

بررسی ریشه های انکار قیامت و راه های مقابله با آن از منظر سوره قیامت

نرجسی قادری^۱

چکیده

معاد، یکی از مهم ترین و چالش برانگیزترین اصول اعتقادی در دین اسلام است. می توان گفت که پس از توحید، مهم ترین اصل اعتقادی است و ایمان داشتن به آن، یکی از شروط مسلمانی شمرده شده است. در اصطلاح علم کلام، معاد، به معنای بازگشت روح به جسم پس از مرگ و زندگی دوباره انسان در قیامت و آخرت است. بر طبق این اصل، تمام انسان ها در روز قیامت زنده می شوند، اعمال و کردار آنها در پیشگاه عدل الهی، رسیدگی و سنجیده می شود و بر طبق عملکردشان، پاداش درستکاری یا کیفر اعمال بد خود را دریافت می نمایند. صفات روز رستاخیز و بررسی ریشه ها و عوامل انکار معاد در سوره ی قیامت می باشد. هدف اصلی از نگارش این پژوهش، بررسی صفات روز رستاخیز، ریشه ها و عوامل انکار معاد با توجه به سوره ی قیامت بوده است که این مهم به علت غفلت مردم از قیامت و معاد و تمایل به بی بندوباری و هوسرانی ضرورت و اهمیت خاص خود را می طلبد. لذا ضروری است که برای توجه دادن مردم به قیامت و معاد این موضوع بررسی گشته تا به جامعه ای عاری از جرم و جنایت دست یابیم. معاد از اهمیت بسیاری برخوردار است؛ به طوری که یک سوم آیات قرآن به این موضوع پرداخته است. در قرآن کریم یکی از سوره های که بر محور مسأله ی معاد است، سوره قیامت می باشد که در این سوره، پس از بیان حوادث عجیب و هولناک قیامت و وضع حال نیکوکاران و بدکاران، به علل انکار قیامت می پردازد. این تحقیق به روش توصیفی و کتابخانه ای مورد بررسی قرار گرفته است.

کلیدواژگان: اعمال؛ سوره قیامت؛ انکار معاد

^۱ - طلبه سطح دو، مدرسه علمیه الزهرا سلام الله علیها

در دین اسلام فلسفه‌ی وجود معاد، محاسبه‌ی ریز و درشت اعمال انسان، از بزرگترین آنها تا کوچکترینشان است. البته این محاسبه و رسیدگی به اعمال، شامل حال جنیان نیز خواهد شد. آن هنگام که معاد واقع شود، قوایی اخروی و نظامی نوین تحت مالکیت و فرمان خدای تعالی در مقابل بندگان و اعمال آنها، قضاوت و داوری خواهد نمود.

معاد و ایمان به آن در دین اسلام، از اهمیت بسیاری برخوردار است کما اینکه می‌بینیم حدود ۱۲۰۰ آیه، معادل ثلث آیات قرآن کریم، درباره موضوع معاد و مسائل مربوط به آن است و تقریباً در تمام صفحات قرآن حداقل یکبار ذکر از معاد یا مفاهیم مشابه آن به میان آمده و بسیاری از سوره‌های انتهایی قرآن یا به طور کامل و یا بخش اعظم آنها، درباره معاد و نشانه‌ها و مقدمات و نتایج آن سخن می‌گویند. ایمان به این اصل ارزشمند، نقشی مهم و تأثیرگذار در چگونگی اعمال و رفتار مسلمانان دارد و تمایل آنان را به نیکوکاری و پرهیز از معاصی و کارهای ناشایست بیشتر می‌کند. بر اساس آیات قرآن و احادیث و روایات، معاد هم روحانی و هم جسمانی است. البته در مورد چگونگی و کیفیت جسم در روز قیامت، اختلاف عقیده وجود دارد.

اندکی تأمل و اندیشه در آیات قرآن، جایگاه و نقش معاد را نزد خداوند نشان می‌دهد زیرا ثابت می‌کند که در میان موضوعات عقیدتی و دینی، هیچ موضوعی در دین اسلام بعد از مسئله‌ی توحید به اندازه‌ی معاد و ایمان داشتن به زندگی بعد از مرگ و رسیدگی به اعمال بندگان و اجرای عدالت الهی نیست.

اینکه در جای جای آیات قرآن، بعد از موضوع ایمان به خدا و یگانگی او، ایمان به سرای آخرت آمده و تقریباً در ۳۰ آیه، این دو موضوع را در کنار هم قرار داده، شاهی بر این ادعاست؛ عبارت «و یؤمنون بالله و الیوم الآخر» یا تعبیری شبیه به آن که بارها مورد تأکید قرار گرفته، اهمیت معاد را به مسلمانان گوشزد می‌نماید. لذا محقق درصدد آن است که بررسی ریشه‌های انکار قیامت و راه‌های مقابله با آن از منظر سوره قیامه را مورد بررسی قرار دهد.

با این که عقل، هیچ مانعی برای امکان معاد نمی‌یابد، بلکه لزوم آن را ثابت می‌کند و فطرت انسان نیز بر لزوم آن تأکید دارد، با وجود این در طول تاریخ انسان‌های فراوانی منکر معاد شده‌اند و زندگی بعد از مرگ را توهم، خواب و خیال شمرده‌اند. منکران معاد استدلال محکمی بر نظر خود ندارند و فقط بر مبنای گمان و حدس به انکار آخرت پرداخته‌اند. قرآن کریم می‌فرماید: «وَمَا لَهُمْ بِذَلِكَ مِنْ عِلْمٍ إِنْ هُمْ إِلَّا يَظُنُّونَ» و به این مطلب (نفی و نبودن زندگی غیر از زندگی دنیا) هیچ دانشی ندارند و جز گمان نمی‌برند.

در این خصوص مقالاتی چون: بررسی علل فرهنگی انکار معاد از علی رخشان، اصول بیان معارف مربوط به معاد در قرآن از محمد احمدی مورد بررسی قرار گرفته است اما محقق مقاله‌ای با عنوان بررسی ریشه‌های انکار قیامت و راه‌های مقابله با آن از منظر سوره قیامه را مورد بررسی قرار داده است.

قیامت

قیامت از ریشه «قوم» در اصل، مصدر و به معنای برخاستن است^۱ و تاء دلالت بر یک‌بار وقوع دارد.^۲ این واژه در اصطلاح کلامی به معنای روز جزا^۳ و روز برخاستن و زنده‌شدن مردگان از قبرهاست و در اصطلاح عرفانی به معنای بازگشت موجودات به خالق و مبدأ خود و فنای ذات، صفات و افعال موجودات در ذات، صفات و افعال حق تعالی است. امام خمینی نیز قیامت را روز جزا و حساب می‌داند؛ روزی که سلطنت الهی ظهور و بروز می‌کند.^۴

از الفاظ مرتبط با قیامت، بعث، حشر، معاد و نشر است. قیامت و بعث به معنای برانگیخته‌شدن مردم پس از مرگ برای حساب^۵ و حشر به معنای خارج کردن جماعتی با ناراحتی و ناآرامی یا جمع کردن آنان در یک ناحیه است و معاد به معنای بازگشت مردم به حقیقت خود و نشر به معنای پخش شدن آفریدگان یا زنده کردن آنهاست. برخی این الفاظ را مترادف و اختلاف آنها را اعتباری می‌دانند.

قیامت از مسائلی است که تمام ادیان الهی از آن خبر داده‌اند و آن، روز بازگشت همه انسان‌ها به حیات ابدی است.^۶ در آموزه‌های زرتشت درباره حال انسان پس از مرگ، پس‌دادن حساب و عبور از صراط در روز جزا، سخن به میان آمده‌است. در کتاب آسمانی یهودیان و مسیحیان بر اعتقاد به قیامت تأکید شده‌است. مسیحیان معتقدند ساعتی خواهد آمد که همه افرادی که در گورند، آواز پسر خدا را می‌شنوند و از گورها بیرون خواهند آمد. در آن روز کارهای نیک و بد داوری خواهد شد. در قرآن کریم آیات بسیاری از وقوع روز قیامت خبر داده‌اند. در آیاتی نیز بر وقوع روز قیامت استدلال شده و به سخن کفار و مشرکان که برانگیخته‌شدن انسان‌ها در روز قیامت را بعید شمرده‌اند پاسخ داده شده‌است. در روایات نیز چگونگی روز قیامت و مواقف آن بیان شده‌است.^۷ اعتقاد به قیامت و معاد از اصول و ضروریات دین اسلام است؛^۸ از این‌رو قائلان به تناسخ، به سبب باورنداشتن به قیامت، کافر شمرده شده‌اند. قیامت در مباحث کلامی از موضوعات مهمی است که در ضمن بحث از معاد، مطرح می‌شود و دربرگیرنده مباحثی چون چگونگی ظهور در قیامت، نفخ صور، حشر، حساب، میزان، صراط و کتاب اعمال است.

حکمای الهی نیز کوشیده‌اند بر اساس ادله عقلی مباحث قیامت و معاد را اثبات کنند؛ اگرچه معتقدند بسیاری از خصوصیات قیامت از مسائلی نیست که عقل انسان بتواند خود به آن راه یابد و در مواردی که از اثبات آن عاجز گشته‌اند، به اعتبار یقینی بودن گفتار پیامبر خدا(ص)، آن را تعبداً پذیرفته‌اند. فیلسوفان پیشین بر اساس مبانی خود نتوانستند

^۱ - ابن‌منظور، لسان العرب، ج ۱۲، ص ۵۰۶؛ ابن‌اثیر، النهایة فی غریب الحدیث و الاثر، ج ۴، ص ۱۳۵

^۲ - راغب، مفردات الفاظ القرآن، ص ۶۹۱.

^۳ - طباطبایی، المیزان فی تفسیر القرآن، ج ۱۵، ص ۲۸۴

^۴ - خمینی، آداب الصلاة، ص ۲۷۶.

^۵ - طوسی، التبیان فی تفسیر القرآن، ج ۸، ص ۲۶۶

^۶ - ملاصدرا، مفاتیح الغیب، ص ۴۱۲

^۷ - برقی، المحاسن، ج ۱، ص ۱۷۹

^۸ - مجلسی، مرآة العقول، ج ۹، ص ۳۰۴

برخی از حقایق معاد و قیامت را اثبات کنند؛ اما ملاصدرا توانسته است با مبانی خاص خود، مانند حرکت جوهری و اصالت وجود، مباحثی چون حشر و معاد جسمانی و تجرد برزخی را اثبات کند. همچنین تحقیق در انواع صراط، نشر کتب و صحیفه اعمال و بعث انسان با جمیع قوا و جوارح، اختصاص به ملاصدرا دارد. حکما و متکلمان در تحلیل برخی مسائل قیامت اختلاف دارند. برخی متکلمان واژگانی چون میزان، کتاب و مانند آن را حمل بر معنای ظاهری‌شان می‌کنند یا در مسئله لقاءالله برخی متکلمان اشعری و سلفی، لقا و رؤیت را در قیامت با چشم سر جایز می‌دانند؛ اما حکما این امر را ممتنع می‌دانند. عارفان نیز به ویژگی‌های باطنی قیامت پرداخته‌اند و ظهور قیامت کبری را برای سالک در همین عالم به واسطه فنا و بقای پس از فنا امکان‌پذیر دانسته‌اند.^۱

^۱ - قیصری، شرح فصوص الحکم، ص ۷۳۸.

۲- ریشه انکار قیامت توسط انسان

چرا انسان منکر قیامت می شود و چرا قیامت را استبعاد می کند؟ چرا می آید این جور مسائل را مطرح می کند؟ طرح این گونه مسائل که اصلا معقول و منطقی نیست که وقتی بحثی را راجع به کل جهان و راجع به خدای جهان مطرح کنند که این خدایی که جهان به این عظمت را آفریده و تو در یک قسمت کوچکی از جهان قرار گرفته ای و همه علم و اطلاعات و معلومات از جهان نسبت به آنچه که در جهان هست یک قطره هم در مقابل اقیانوس نیست و اصلا قابل مقایسه نیست؛ خدای جهان که خالق جهان است خبر داده که رستاخیزی هست، دیگر جای این مطلب نیست که یک کسی بیاید بگوید که آیا این کار شدنی است یا نشدنی؟

آخر تو شدنی و نشدنی را با مقیاس قدرت و توانایی و علم خودت می گویی. تو حساب کن که این امر با مقیاس (قدرت و علم خدا شدنی است یا نه) اگر فرض کنید پیامبر اکرم (ص) به عنوان یک بشر می گفت که من در ده سال دیگر می خواهم مرده زنده کنم و تو می گفتی که من نمی پذیرم (یک بشر را در مقابل خودت می دیدی) مانعی نداشت. یک بشر از آن جهت که بشر است می تواند توانایی بشر را مقیاس قرار بدهد. ولی وقتی پیغمبر می آید از خدا و از قدرت لایزال الهی خبر می دهد، دیگر برای انسان جای این جور حرف ها نیست. پس مسئله چیز دیگر است و آن این است، انسان گاهی یک نظریه را قبول می کند و یا رد می کند نه به دلیل منطقی بودن یا منطقی نبودن آن؛ اگر نظریه ای را قبول نمی کند نه به دلیل منطقی بودنش است و اگر مخالفت می کند نه به دلیل منطقی نبودنش است. صورتاً شکل منطقی به قضیه می دهد، اما اگر باطنش را خوب بشکافید می بینید که به نوعی می خواهد خودش و عمل خودش را توجیه کند، لذا این را به صورت این اصل و این عقیده ذکر می کند. و این چه مسئله مهمی است! می بینید یک کسی می گوید به عقیده من جامعه باید چنین باشد. شروع می کند به استدلال کردن. به عقیده من باید چنین باشد.

حالا صورت قضیه این است که دارد استدلال می کند و دلیل منطقی می آورد ولی اگر باطنش را بشکافی، آنجا که می گوید باید چنین باشد، می بینی خودش یک جوری هست که برای اینکه خودش را توجیه کرده باشد این سخن را می گوید؛ یعنی او به یک شکل ساخته شده، به یک شکل هست، به یک شکل عمل می کند، بعد می خواهد وضع خودش را توجیه کند، می آید می گوید که باید چنین باشد^۱.

یک وقت در کتاب های کسروی (علیه ما علیه) خواندم، مطلب خوبی نوشته بود. او یک مجله به نام «پیمان» و یک روزنامه به نام «پرچم» منتشر می کرد که من کم خوانده بودم یعنی آن زمان ها به دستم نرسید، بعدها که به دستم رسید بعضی از آنها را خواندم. یک جا شکایت و گله کرده بود از افرادی که توقعاتی از ما دارند، مقالاتی می آورند و وقتی که ما درج نمی کنیم ناراحت می شوند. ما یک روش مخصوص به خودمان داریم و اگر یک مقاله متناسب با هدفمان باشد چاپ می کنیم، اگر نباشد نه. بعد نوشته بود آخر حرف های مردم هم که چندان روی اصول نیست. آنگاه این قصه را نوشته بود که یک وقت یک آقایی آمد، دیدیم یک مقاله بلند بالایی نوشته راجع به زن و حقوق زن که

^۱ - مطهری، آشنایی با قرآن ج ۱۰، ص ۱۸۸-۱۹۱

آیا قیامت هست؟ بحثمان، بحث معاد است. آیا قیامت هست؟ بله. دلیل؟ دلیل اینکه هر چیزی که می‌خواهد بشود، سه تا شرط داشته دارد: اول باید امکان داشته باشد، دو باید دلیل داشته باشد، دلیل اینکه خدا عادل است، دنیا هم جزا نیست، پس باید یک جای دیگر جزا باشد، یکی هم مانع نباشد. گاهی وقت‌ها مثلاً مانع است نمی‌شود. چه مانعی است برای قدرت خدا؟ در قرآن کلمه‌ی «وَلَنُيَعِّزَنَّ» می‌ترسم غلط بخوانم، کلمه‌ی فارسی‌اش را بگویم، شما نمی‌توانید خدا را عاجز کنید، یعنی هیچ قدرتی نیست که در مقابل قدرت خدا بتواند اراده‌ی خدا را پیچش را باز کند، هرگز. این دلایل وجود معاد. حالا.

۳-۳- تجربه‌ی مرگ و زندگی روی یک پیامبر الهی

یک قصه‌ای در قرآن است، قصه‌ی عَزِيز. آیه‌اش سه چهار سطر است ولی هر سطری هم یک قصه‌ای دارد، من سعی می‌کنم بگویم. شما جمله به جمله بخوانید:

«أَوَلَمْ نَكَلِّكَ مَرْءًا عَلَىٰ قَرْيَةٍ وَهِيَ خَاوِيَةٌ عَلَىٰ عُرُوشِهَا» صبر کنید. پیغمبری که می‌گویند عَزِيز بود، این چرا عَزِيز نگفته؟ خدا می‌خواهد بگوید قصه می‌خواهی بگویی لبش را بگو، نمی‌خواهد هی بگویی کی بود کی بود. حالا عَزِيز بود یا هر کس. «مَرْءًا عَلَىٰ قَرْيَةٍ» یکی از اولیای خدا از کنار قریه‌ای «مَرْءًا» مرور می‌کرد. سوار الاغ بود، دید که این قریه «خَاوِيَةٌ عَلَىٰ عُرُوشِهَا»، «عروش» عرش، عرش یعنی سقف، سقف قریه، اتاق‌هایش سقفش آمده پایین، اصولاً یک جایی که خراب می‌شود اول سقف پایین می‌آید، پایه‌هایش می‌ماند، بعد از مدتی پایه‌ها هم کم کم ریزش می‌کند روی سقف می‌افتد، این را می‌گویند «خَاوِيَةٌ عَلَىٰ عُرُوشِهَا»، یعنی به قدری قریه خراب است، خرابی زیاد شده بود که پایه‌هایش هم ریزش کرده بود، ریخت روی سقفش، «مَرْءًا عَلَىٰ قَرْيَةٍ» پیغمبری عبور می‌کرد از کنار قریه‌ای؛ «وَهِيَ خَاوِيَةٌ عَلَىٰ عُرُوشِهَا» قریه سقف‌هایش هم ریخته بود، پایه‌هایش هم ریزش کرد ریخت روی سقفش، پرسید: «أَنَّىٰ يُحْيِي؟»

«قَالَ أَنَّىٰ يُحْيِي هَذِهِ اللَّهُ بَعْدَ مَوْتِهَا»^۱

«أَنَّىٰ يُحْيِي؟» چه‌طور این مرده‌ها زنده می‌شوند؟ تا پرسید چه‌طور؟ خدا خودش و الاغش را مرگش داد:

«فَأَمَاتَهُ اللَّهُ مِائَةَ عَامٍ ثُمَّ بَعَثَهُ»

«فَأَمَاتَهُ اللَّهُ مِائَةَ عَامٍ» صد سال این‌ها مُردند. پیغمبر روی الاغش مُرد، الاغش هم مُرد.

«ثُمَّ بَعَثَهُ» سپس بعد صد سال زنده شد، از او پرسید: «قَالَ كَمْ لَبِثْتُ» چه قدر وقت هست اینجا؟

گفت: «قَالَ لَبِثْتُ يَوْمًا أَوْ بَعْضَ يَوْمٍ»^۲ یک روزی، نصف روزی.

^۱ - بقره: آیه ۲۵۹

^۲ - فیض کاشانی، همان

گفت نخبیر: «قَالَ بَلْ لَبِثْتُ مِائَةً عَامًا» گفت: یک روز و نصفی نه، صد سال پیش آمدی، سؤال کردی، خدا به تو مرگ داد.

حالا می‌خواهم تجربی. خیلی قشنگ است، خیلی قشنگ است، دکترهای امروز روی موش آزمایش می‌کنند، خدا وقتی می‌خواهد معاد را آزمایش کند، روی پیغمبرش آزمایش می‌کند، روی پیغمبر آزمایش می‌کند. چه قدر معلوم می‌شود علم تجربی مهم است. علم تجربی به قدری مهم است که می‌ارزد یک پیغمبر صد سال بمیرد یک چیزی را تجربه کند. چه قدر ارزش علم مهم است، یک پیغمبر صد سال بمیرد یک چیزی بفهمد. خیلی مهم است. آزمایش خود انسان‌ها در این آیه هست. علمت زیاد می‌شود. بعضی‌ها خیلی سریع می‌گویند ما فارغ‌التحصیل هستیم. شما مگر زن حامله هستید که فارغ شوید، فارغ مال زن حامله است، انسان هیچ وقت از تحصیل فارغ نمی‌شود. خدا به پیغمبرش می‌گوید: «وَقُلْ رَبِّ زِدْنِي عِلْمًا»^۱، «قُلْ رَبِّ زِدْنِي عِلْمًا» یعنی چه؟ یعنی ما در اسلام فارغ‌التحصیل نداریم. پیغمبر است، می‌گوید: «أَنْتَ يُحْيِي» چه طور زنده می‌شوند؟ باید یاد گرفت. پیغمبر است ولی می‌گوید: «وَقُلْ رَبِّ زِدْنِي عِلْمًا». باید اضافه بشود.

۳-۴- سالم ماندن غذا و آب در طول صد سال

خب «فَانْظُرْ إِلَى طَعَامِكَ وَ شَرَابِكَ»^۲، این پیغمبر غذای خوردنی هم داشت، یک نوشابه‌ای هم داشت، این حالا چه بود؟! نوشابه بود آب، شربت، دوغ، هر چی، «فَانْظُرْ إِلَى طَعَامِكَ» به غذایت نگاه کن. «شَرَابِكَ» به نوشابه‌ات نگاه کن. «لَمْ يَتَسَنَّهْ» یعنی «لم يتغير»، غذا بیرون یخچال کی خراب می‌شود؟ بعد از یک هفته. صد سال چند تا یک هفته است؟ یک سال پنجاه و دو هفته است. صد تا پنجاه و دو تا، صد تا پنجاه تا می‌شود پنج هزار تا، صد تا دو تا هم می‌شود دویست تا، پنج هزار و دویست برابر عمر طبیعی این غذا سالم است، این غذا سالم است. چند سال پیش من این بحث را در تلویزیون داشتم، مقام معظم رهبری هم شنید. خیلی از این استدلال خوشش آمد، به دفتر فرمود که تلفن قرائتی را بگیرد از او تشکر کنید، عجب استدلالی است، خیلی استدلال خوبی است! آیا امام زمان چه طور هزار و دویست سال عمرش است؟ خب امام زمان ولیّ خداست، هزار و دویست سال چند برابر عمر طبیعی است؟ عمر طبیعی را بگویید هفتاد سال، ماشین حساب دارید؟ امام زمان هزار و دویست سالش است، تقسیم کنید بر هفتاد سال، می‌شود شانزده، هفده. امام زمان شانزده برابر عمر طبیعی عمر کرده است. خدا می‌گوید اگر من بخواهم شانزده تا که هیچی، پنج هزار و دویست برابر عمر طبیعی غذا را سالم نگه داشته‌ام. اگر قدرت خدا یک غذایی را که قرار باشد یک هفته سالم باشد، پنج هزار و دویست برابر سالم باشد. امام زمان شانزده برابر عمر طبیعی اش عمر کرده است، چیزی نیست. استدلال قرآنی خیلی قشنگی است، برای عمر امام زمان این آیه قشنگ است.

حالا «فَانْظُرْ إِلَى طَعَامِكَ وَ شَرَابِكَ لَمْ يَتَسَنَّهْ» این برای معاد خوب است که در همین دنیا انسان می‌میرد و زنده می‌شود. مسئله‌ی «رجعت» هم همین‌طور است. ما عقیده به رجعت داریم، یکی از امتیازات شیعه عقیده به رجعت است. بعضی

^۱ - طه: آیه ۱۱۴

^۲ - بقره: آیه ۲۵۹

از اولیای خدا را خدا زنده می‌کند البته خصوصیات رجعت نمی‌شود خیلی دقت کرد، چون روایات خیلی است، خیلی روایات داریم و این روایات باید بررسی شود ولی اجمالاً رجعت قطعی است، جزء عقاید شیعه است. مُردن از دنیا می‌روند. ببینم مگر حضرت عیسی مرده زنده نمی‌کرد. مرده زنده کردن در همین دنیا هم چهار تا مرده زنده می‌شوند، هر کس قرآن را قبول دارد، باید رجعت را هم قبول داشته باشد، همان‌طور که مرده زنده می‌شود، طوری نیست. یکی از دلایل قیامت همین است. رجعت هست، مسئله‌ی غُزیر هست، مسئله‌ی حضرت ابراهیم هم هست. چه‌قدر وقت داریم؟ مسئله‌ی حضرت ابراهیم را می‌توانیم بگوییم؟ بله.

نتیجه گیری

از بررسی مطالبی که گفته شد، به وضوح در می یابیم که قرآن کریم تا چه اندازه، برای ایمان به معاد ارزش و اعتبار قائل است، و چگونه آن را از ستون ها و ارکان ایمان می داند.

از نظر قرآن کریم، ایمان به معاد، از اموری مهم و اساسی است که ترک آن، منجر به ضلالت و گمراهی عمیق خواهد شد، و نتیجه ی آن، دوری و فاصله گرفتن از حق، و چشیدن عذاب الیم و جاودانگی در دوزخ است.

اصلی که انکار آن، نشانه ی اسارت و حقارت اندیشه و گرفتاری عقل در زنجیرها و حصارهای جهل و لجاجت و کوتاه بینی است. و دقیقاً به همین علت، بحث های مربوط به مسئله ی معاد در قرآن کریم، گسترده ترین و پربسامد ترین بحث ها پس از مسئله ی توحید و خداشناسی است.

منابع و مأخذ

*قرآن

- ۱- ابن منظور، محمد بن مكرم، *لسان العرب*، بيروت: دارصادر، ۱۴۱۴ق؛
- ۲- ابن اثير، محمد بن عبدالكريم، *النهاية في غريب الحديث والاثر*، بيروت: مكتبة العلميه، ۱۳۹۹ق؛
- ۳- برقي، خالد، *المحاسن*، قم: دارالحديث، ۱۳۹۵؛
- ۴- خميني، روح الله، *آداب الصلاة*، تهران: مؤسسه آثار و نشر امام خميني، ۱۳۸۵؛
- ۵-، *دانشنامه امام خميني*، ج ۹، تهران: مؤسسه تنظيم و نشر آثار امام خميني، ۱۴۰۰؛
- ۶- راغب اصفهاني، حسين بن محمد، *مفردات الفاظ القرآن*، بيروت: دارصادر، بی تا؛
- ۷- طباطبائي، محمد حسين، *الميزان في تفسير القرآن*، تهران: دارالكتب العلميه، بی تا؛
- ۸- طوسي، محمد بن حسن، *التبيان في تفسير القرآن*، قم: آل البيت، ۱۳۸۹؛
- ۹- فخررازي، محمد بن عمر، *مفاتيح الغيب*، بيروت: داراحياء التراث العربی، ۱۴۲۰ق؛
- ۱۰- فيض كاشاني، محمد بن شاه مرتضى، *تفسير الصافي*، ج ۴، تهران: مكتبة الصدر، ۱۴۱۵ق؛
- ۱۱- قيسري، داود، *شرح فصوص الحکم*، تهران: دارالكتب العلميه، بی تا؛
- ۱۲- مجلسي، محمدباقر، *مرآة العقول*، قم: دارالكتب الاسلاميه، ۱۴۱۴ق؛
- ۱۳- مطهری، مرتضى، *آشنایی با قرآن*، تهران: صدرا، بی تا؛
- ۱۴- مكارم شیرازی، ناصر، *تفسير نمونه*، قم: دارالكتب العلميه، بی تا؛
- ۱۵- محمد تقی، مصباح یزدی، *آموزش عقاید*، ج ۳، تهران: سمت، ۱۳۹۶.